

# درگذشت ان لمتون



پروفسور ان لمتون (فوریه ۱۹۱۲ - ژوئیه ۲۰۰۸) که نزد دوستانش به ناسی معروف بود، بخش اعظم زندگانی خود را به ایران و مطالعات ایرانی اختصاص داده بود. ایرانیانی که لمتون را می‌شناختند او را یا یک قدیس تلقی می‌کردند، یا یک پژوهشگر، یا یک جاسوس، و یا هر سه اینها. او سرسخت بود؛ هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ ذهنی، و تا اندازه‌ای هم ریاضت‌کش. به راهپیمایی و کوهنوردی می‌پرداخت، سوارکار بود و بازیگر اسکواش. در مقام یک پژوهشگر صاحب آثار، مرجعی است در زمینه زبانها، زراعت، نظام ارضی و تاریخ ایران. در پاره‌ای از

و در آنجا دوستیهای استواری برقرار کرد. وی در اصفهان در بیمارستان انگلیسی‌ها که توسط مسیونرهای کلیسای انگلیکن اداره می‌شد نیز کار می‌کرد و با ایرانیانی آشنا شد که دوستی وی با خانواده‌های آنها تا پایان عمرش نیز ادامه یافت. در عین آشنایی بیش از پیش با زبان فارسی، سفرهای گسترده‌ای نیز به عمل آورد و اقتصاد، و به ویژه مسائل ارضی ایران را مورد مطالعه قرار داد. سه گویش فارسی، نخستین کتاب او، در ۱۹۳۸ منتشر شد.

در آستانه جنگ دوم جهانی در ایران بود و در مقام وابسته مطبوعاتی سفارت به هیئت دیپلماتیک بریتانیا در تهران پیوست. سر ریدر بولارد که سرپرستی این هیئت را برعهده داشت در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد که تصمیم وی (ان لمتون) مبنی بر سفر به ایران «... برای ما خوب بود زیرا وی در فارسی تبحر فوق‌العاده‌ای یافت و با ایرانیان بسیاری دوست شد.»

بولارد همچنین از آن یاد می‌کند که به هنگام تقدیم استوارنامه‌اش، توجه شاه به حضور یک زن در میان هیئت همراهان عالی‌رتبه سفر جلب شد و هنگامی هم که دریافت وی به فارسی سلیسی نیز سخن می‌گوید این توجه دو چندان گردید. از آنجا که برای بانوان لباس رسمی معین نشده بود، ان لمتون ردا و کلاه فارغ‌التحصیلی‌اش را در بر کرد. بولارد خاطرنشان می‌سازد که وابسته مطبوعتی‌اش «... هیئت شگفتی به هم زده بود؛ اینکه کلاهش به رنگی دیگر بود و از تعلق به یک دیپارتمان و دانشگاه متفاوت حکایت داشت نیز از این امر چیزی کم نکرد.»

لمتون در رشته وقایعی که به کناره‌گیری رضاشاه در ۱۹۴۱ منجر شد نقش مهمی ایفا کرد. تمایلات رضاشاه نسبت به آلمان نازی به اشغال کشور توسط متفقین و جایگزینی پسرش محمدرضاشاه در همان سال انجامید. لمتون نخست بر آن شد تا ترتیبی بدهد که سهم اخبار مربوط به بریتانیا در جراید ایران در مقایسه با اخبار مربوط به آلمان کمتر نباشد. بعداً نیز دست اندرکار امور تبلیغاتی شد. او در تهیه خبر برای بخش فارسی بی‌بی‌سی و به ویژه گزارشهای مربوط به طمع‌ورزی و فساد رضاشاه کوشید. بعدها بسیاری از ایرانیان او را به دیده عالی‌جناب خاکستری تشکیلات بریتانیا و حتی یکی از اعضای اینتلیجنت سرویس می‌نگریستند. او در سال ۱۹۴۳ به رتبه صاحب‌منصب نظام امپراتوری (OBE) نایل آمد. در ۱۹۴۵ به انگلستان بازگشت و به استخدام مدرسه مطالعات شرقی درآمد؛

تحولات سیاسی مهم ایران در سده بیست درگیر بود. یک مسیحی مؤمن نیز محسوب می‌شد.

لمتون از پدر، فرزند دوم جرج لمتون، پسر پنجم اِرل دورام و از مادر، فرزند سسیلی دختر سرجان هورنی بود. پدرش در نیومارکت به تعلیم اسبهای مسابقه - از جمله اسبهای جرج پنجم - اشتغال داشت؛ از این رو ان لمتون نیز سوارکار ماهری از آب درآمد. مادرش به آموزش و پرورش اعتقادی نداشت و او را در خانه نگاه‌داشت. از این رو تقریباً از هیچ آموزش متعارفی بهره‌مند نشد و سالهای نوجوانی‌اش را در اصطبل‌های پدرش سپری کرد. تنها هنگامی از این کار دست کشید که بلندی قامتش دیگر اجازه نداد سوارکاری مسابقات را برعهده گیرد (سییل، یکی از خواهران کوچکترش در ۱۹۶۱ در یک حادثه سوارکاری جان باخت).

همان‌گونه که بعدها برای یکی از دوستانش تعریف کرد، در شانزده سالگی کتاب **انقلاب در صحرای تی. ای. لاورنس** را خواند و اندیشه سفر بدان صفحات او را شیفته خود کرد. چندی بعد با سردنسون راس، شرق‌شناس و مدیر مدرسه مطالعات شرقی (مطالعات شرقی و افریقایی بعدی در دانشگاه لندن - SOAS) آشنا شد که او را به آموزش در آنجا تشویق کرد. در سال ۱۹۳۲ وارد مدرسه مزبور شد، هر چند که برای کسب درجه آموزشی ثبت نام نکرد. سر دنسون راس او را متقاعد ساخت که به جای جهان عرب بر جهان ایرانی متمرکز شود و در نتیجه چندی بعد در یک دوره افتخاری فارسی که عربی را نیز در کنار داشت، ثبت نام کرد.

در تعطیلات تابستانی ۱۹۳۴ برای اولین بار از ایران دیدن کرد و در ۱۹۳۵ اولین درجه تحصیلی خود را گذراند. پس از کسب بورس مسافرتی آقاخان، سالهای ۳۷ - ۱۹۳۶ را در ایران سپری کرد و در سال ۱۹۳۹ با ارائه پایان‌نامه‌ای در مورد نهادهای سلجوقی دکترای گرفت. بخش اعظم اوقات خود را در ایران، در شهر اصفهان سپری کرد

نخست در مقام مرتبی زبان فارسی، و آنگاه دانشیار و در ۱۹۵۳ نیز در مقام استادی تا ۱۹۷۹ که بازنشسته شد.

جا دارد که او را بیش از هر چیز دیگر در مقام یک پژوهشگر و آموزگار به یاد آوریم. آگاهی وی در زمینه زبان فارسی باعث شد که بعد از انتشار سه گویش فارسی، دستور زبان و لغت نامه فارسی او نیز منتشر شود که راهنمای چند نسل از دانشجویان بود. علاوه بر این، وی در کتاب مالک و زارع در ایران تحلیلی دقیق از نظام ارضی کشور ارائه کرد که گفته می‌شود بخشی از اصلاحات ارضی شاه در مراحل بعد براساس داده‌های آن استوار بود. مطالعات لمتون در زمینه نظام ارضی باعث شد که به اقصی نقاط ایران سفر کند و حتی در پاره‌ای از دور افتاده‌ترین روستاهای کشور نیز شناخته باشد. اثر بعدی وی، اصلاحات ارضی ایران: ۱۹۶۶ - ۱۹۶۲ نیز از جمله دستاوردهای سفرهای خستگی‌ناپذیر او در کشور بود. در این کتاب وی نسبت به چگونگی اجرای اصلاحات ارضی در ایران نگاهی انتقادی داشت.

لمتون در مورد سیاست، تاریخ، نظام اداری و مذهب در ایران نیز آثار فراوانی نوشت و جهان آکادمیک نیز برای پژوهشهای او ارج و اعتبار خاصی قائل بود. دکترای ادبیات از دانشگاه لندن، عضویت در آکادمی بریتانیا، دکترای افتخاری از دورام و کیمبریج و یکی از کالج‌های کیمبریج، و استادی افتخاری مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی لندن از جمله امتیازاتی بود که وی بدانه‌نایل آمد. او در کنار تدریس در دانشگاه، آموزش فارسی بسیاری از اعضای وزارت خارجه بریتانیا را که آماده خدمت در ایران و افغانستان می‌شدند برعهده داشت. اگرچه برخی شیوه‌های آموزشی او را با نظریه‌های جدید منطبق نمی‌دانستند، ولی برای بسیاری از آنها، آموزه‌های لمتون به پایه‌ای تبدیل شد جهت یک آشنایی جامع با زبان فارسی، علاقه‌ای دیرپا به ایران و علاقه و احترامی فراگیر نسبت به آموزگارشان.

تمام کسانی که با لمتون آشنایی داشتند او را نه فقط به خاطر هوش سرشارش، که به دلیل توانایی و سرسختی جسمی‌اش نیز محترم می‌داشتند. در بازی اسکواش مهارت تامی داشت و معمولاً بسیاری از دانشجویانی را که از او نیز سالها جوانتر بودند در این بازی می‌برد. فاصله بین مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی را تا منزلش در میدویل با دوچرخه طی می‌کرد و هم در ایران و هم در نورتامبرلند به راهپیماییهای سخت و دشوار خو داشت. بسیاری از نقاط ایران را با اسب و شتر، و همچنین پیاده طی کرده بود.

اگرچه بعد از خاتمه دوران خدمتش در سفارت بریتانیا در تهران هیچ‌گاه منصبی رسمی نداشت، ولی مقامات ایرانی و انگلیسی به‌کرات در مورد مسائل مربوط به ایران با او مشورت می‌کردند. با پیشامد بحران آذربایجان به هنگام امتناع شوروی از فراخواندن نیروهایش از ایران در سال ۱۹۴۶ وی در مقام نوعی سفیر غیررسمی میان دولتهای ایران و بریتانیا عمل کرد. وی در مورد روابط ایران و انگلیس طرف مشورت مقامات بریتانیا قرار داشت، به ویژه در خلال

تلاطم حاصل از اقدام محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران، در سال ۱۹۵۱ در ملی کردن منافع نفتی بریتانیا در ایران. شاه در جدال قدرتی که با مصدق داشت در ۱۹۵۳ به رم گریخت. در اوت همان سال کودتایی که توسط سیا ترتیب داده شد به سرنگونی مصدق، مراجعت شاه و اعاده منافع نفتی غرب منجر شد.

احتمالاً شاه می‌دانست که لمتون حسن ظنی نسبت به او ندارد. به نوشته پرویز راجی در کتاب در خدمت تخت طاووس، انتقاد لمتون نسبت به انقلاب سفید باعث «کدورت دائم شاه گردید...». راجی می‌نویسد: «... هر سفیر ایران که با او نشست و برخاست کند، نباید امیدبقای طولانی در منصب خود داشته باشد.»

اگرچه لمتون نسبت به شاه حسن ظن نداشت، ولی در قبال انقلاب اسلامی نیز دیدگاه مشابهی داشت و بعد از آن نیز از ایران دیدار نکرد. ولی با این حال کماکان به نوشتن در مورد تاریخ ایران ادامه داد.

وی پس از بازنشستگی از لندن به نورتامبرلند رفت؛ سرزمینی که از دیرباز خانواده‌اش در آنجا ریشه داشت. او در کلیسای انگلیکن فعال بود. در این حوزه به وعظ و خطابه پرداخت و در زمینه تاریخ مسیحیت در نورتامبرلند نیز مطالعاتی را آغاز کرد. در نوامبر ۲۰۰۴ از سراسقف کنترבורی نشان صلیب سن آگوستین را دریافت داشت که نشانه‌ای بود در سیاست از کارهایش در امور کلیسا و خدماتش نسبت به مسیحیت و مخصوصاً کلیسای انگلستان.

لمتون که پیشتر صدر انجمن حوزه اسقفی ایران بود، بعدها در کمیته‌های خاورمیانه خدمت کرد و در امور بین‌الاعتقادی طرف مشورت اسقف قرار داشت. در حوزه اسقفی نیوکسل نیز فعالیت داشت و حتی در ایام کهنسالی نیز به اقداماتش در این زمینه ادامه می‌داد. لمتون به نظر سرسخت و دیر آشنا می‌آمد. وی به ندرت در مورد خودش صحبت می‌کرد و می‌توانست موجود هولناکی نیز به نظر آید، به ویژه برای دانشجویانش. ولی به محض پشت سرگذاشته شدن این موانع اولیه دوری و حفظ فاصله، او را شخصی مهربان می‌یافتند. میهمان دوست بود و آماده کمک به هر کس که چه در بریتانیا و چه در ایران به کمک او نیاز داشت. متواضع بود و از تبلیغ پیرامون تجارب و دستاوردهایش اکراه داشت و این خود جای تأسف دارد، چرا که در این زمینه چیزی منتشر نکرد. سیاحتگری بزرگ بود و به همان اندازه نیز پژوهشگری بزرگ. وی ازدواج نکرد.

به نقل از: Times, (July 23, 2008)

برخی از ترجمه‌های آثار لمتون  
مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (۱۳۴۵)  
نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان (۱۳۵۹)  
دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی (۱۳۸۰)